

۹۱/۲/۳

• دریافت

۹۱/۹/۲۰

• تأیید

نقش اجتماعی و انقلابی زن در داستان‌های غسان کنفانی و سحر خلیفه

دکتر غلامعباس رضایی هفتادر*

سمیه برزین**

چکیده

زن عرب، به خصوص زن فلسطینی، را نویسندگان و ادیبان با رویکردهای فکری متفاوت نگریسته‌اند و بخش عظیمی از آثار ادبی (شعر و نثر) خود را به زنان اختصاص داده‌اند. قشری که از حوادث جامعه تأثیر بسیار پذیرفته و نیز بر آن تأثیر گذاشته است. داستان‌نویس فلسطینی به ارتباط زن عربی- فلسطینی با جامعه، وطن و فعالیت‌های سیاسی بسیار آگاه است؛ به این اعتبار که زن در روند جنبش‌های آزادی‌بخش و ساخت جامعه، نیرویی مؤثر و کارآمد به حساب می‌آید. پس از انقلاب ۱۹۶۵، بسیاری از قیدوبندهای اجتماعی زنان شکسته و راه برای مشارکت آن‌ها در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی باز شد و، بدین طریق، شاهد پیشرفتی چشمگیر در وضعیت اجتماعی و سیاسی زنان بودیم. چون جنسیت داستان‌نویسان در نوع تفکر، نگرش و پرداختنشان به مسائل زنان تأثیرگذار است، یک داستان‌نویس مرد، غسان کنفانی، و یک داستان‌نویس زن، سحر خلیفه، را انتخاب کردیم تا تفاوت دیدگاه داستان‌نویسان مرد و زن را در زمینه تصویر زن و رابطه او با وطن و جامعه بررسی کنیم. نگارندگان در این پژوهش کوشیده‌اند از خلال بررسی آثار و اندیشه‌های دو نویسنده فلسطینی، تصویری واقعی از زن عربی- فلسطینی و جایگاه و نقش اجتماعی او ارائه دهند.

واژگان کلیدی:

زن، داستان، نقش اجتماعی، نقش انقلابی، فلسطین.

ghrezaee@ut.ac.ir

* دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران

مقدمه

داستان یکی از انواع ادبی است که تحولات و حوادث جامعه را به تصویر می‌کشد. داستان‌های فلسطینی پس از شکست ۱۹۶۷، با تأثیرپذیری از داستان‌های غربی، توانستند به شکل فنی به واقعیت جامعه و وطن پردازند. بنابراین، موضوع وطن اشغالی حجم زیادی از داستان‌ها را به خود اختصاص داد. تا آن زمان، به سبب از دست دادن وطن و اصرار بر بازگشت به آن، نوعی حالت حزن و اندوه رمانتیک بر آثار ادبی غالب بود. از آغاز دهه شصت، داستان‌های فلسطینی رنگ واقع‌گرایانه به خود گرفت که عوامل زیادی در این زمینه نقش داشت. رواج افکار و مفاهیم جدید، جنبش و فعالیت‌های آزادی‌بخش در کشورهای جهان سوم و شروع جنبش فلسطین در سال ۱۹۶۵ از جمله عوامل رواج جریان واقع‌گرایی در ادبیات داستانی آن زمان بود. بدین ترتیب، آثار داستانی به موضوع وطن اشغالی با دیدی واقع‌گرایانه، عمیق و آگاهانه پرداختند. از بارزترین این داستان‌ها، آثار غسان کنفانی است.

از آنجا که جریان واقع‌گرایی فهم صحیح حوادث تاریخی و درک احساسات انسانی را از نویسنده می‌طلبد، داستان‌نویس فلسطینی می‌کوشد به واقعیت جهان کنونی و تحولات و جریانات آن پردازد (مروه ۱۹۶۵: ۱۰۵). وی، با وجود توجه به وطن، از خود، جهان‌درونی و دردهایش غافل نمی‌ماند و، فراتر از آن، به مسائل انسان، به خصوص زنان و اوضاع اجتماعی آن‌ها، می‌پردازد. حال این سؤال مطرح می‌شود که در داستان‌های فلسطینی، ارتباط زن با وطن چگونه است؟ نقش او در جریان مبارزه چیست؟ و بعد از جنبش سال ۱۹۶۵ در عرصه اجتماع چگونه ظهور کرده است؟

داستان‌های فلسطینی تصاویر مختلفی از زن به ما عرضه داشته‌اند. زن فقط مادری نیست که فرزندان خود را برای مبارزه آماده و به وطن تقدیم می‌کند، بلکه زنی انقلابی است که فعالیت‌های سیاسی، تبلیغاتی و نظامی انجام می‌دهد، سلاح به دست می‌گیرد و در عملیات نظامی دوشادوش مردان پیکار می‌کند (أبومطر ۱۹۸۰: ۳۸۶). نویسنده فلسطینی به طور کلی به مطالعه زن و به طور خاص به زن انقلابی می‌پردازد و توأم با تحسین و احترام به وی می‌نگرد. وی بر بسیاری از

عادات غلط در جامعه سنتی گذشته خط بطلان می‌کشد، رنگ بدبختی و ظلم را از چهره او پاک می‌کند و تصویری واقعی از زن انقلابی به ما نشان می‌دهد. او، در عین حال، نگاه مبالغه‌آمیز و آرمانی به زن ندارد و هنگام ارائه شخصیت زن انقلابی، از شرایط تاریخی و فردی و عواملی که در شکل‌گیری شخصیت فکری، اجتماعی و سیاسی او مؤثر بوده است سخن می‌گوید (بیتروف ۱۹۸۳: ۲۲۲). این مقاله سعی دارد به جایگاه سیاسی- اجتماعی زن فلسطینی در دهه‌های اخیر بپردازد.

گفتنی است، این مقاله برگرفته از کتاب *المراه فی الروایات الفلستینیه*، نوشته د. حسان رشادالشامی، است.

زن و جامعه

داستان‌های فلسطینی، علاوه بر پرداختن به موضوع سرزمین اشغالی، از توجه به مسائل جامعه نیز غافل نمانده‌اند و به برخی آفت‌های اجتماعی نیز اشاره می‌کنند که شرایط اشغال و آوارگی به وجود آورده است. همچنین از سنت‌ها و عادات غلط جامعه انتقاد می‌کند و نشانه‌های پیشرفت و تحول را، که پس از قیام مسلحانه فلسطینیان در جامعه نمودار شده، نشان می‌دهد و تأثیر آن را بر زن بیان می‌کند. در عین حال، این داستان‌ها بیداری زنان فلسطینی و پشت‌سرگذاشتن اوضاع منفی گذشته و مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های مختلف اجتماعی را به تصویر می‌کشد.

زن و مشکلات اجتماعی

تراژدی فلسطین به گرد زنان فلسطینی و، به طور کلی، انسان تنیده شده است و بسیاری از بارهای سنگین زندگی را بر دوش زن می‌گذارد. این امر در سال‌های اولیه شکست و در سایه سقوط اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و در غیاب همسران زنان، که در راه دفاع از سرزمین، آبرو و شرافتشان شهید شده بودند، بیشتر دیده می‌شود. داستان‌های فلسطینی به اشکال گوناگون زندگی مشقت‌بار خانواده‌های فلسطینی را، خواه در سرزمین اشغالی و خواه بیرون از آن، به تصویر می‌کشند.

سحر خلیفه در داستان *الصبار* به واقعیت تلخ فقر، که خانواده‌های فلسطینی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، اشاره دارد و از تأثیر این شرایط سخت بر هریک از مادران و فرزندان می‌نویسد. اما، در پایان، مادران بر این شرایط سخت فائق می‌شوند و تلاش می‌کنند خود را با اوضاع بد اقتصادی در کرانه باختری سازگار کنند (خلیفه ۱۹۸۴ الف: ۵۳).

موضوع فقر در داستان‌های فلسطینی آن‌گاه که به آوارگی و پناهندگی مرتبط می‌شود بعد عمیق‌تر و تراژیک‌تری می‌یابد. غسان کنفانی از مشهورترین نویسندگانی است که به این موضوع، از جمله در داستان «أم سعد»، اشاره می‌کند. وی نشانه‌های فقر و تنگدستی را در مادر مبارز فلسطینی و در اردوگاه‌های پناهندگی به تصویر می‌کشد. گرسنگی، کلبه‌های گلی و راه‌های تنگ و صعب‌العبور اردوگاه همه حکایت از اوضاع اسفبار فلسطینیان در اردوگاه دارد. فقر یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی است که انسان فلسطینی در تبعیدگاه تحمل می‌کند؛ «بیماری سختی که احساسات انسانی را نابود می‌کند و عظمت انسان را از بین می‌برد و او را به خواری و ذلت می‌کشاند و منجر به تباهی انسان فلسطینی می‌شود» (قمیحه ۱۹۸۱: ۱۲۵). أم سعد نمونه زنی است که فقر و تنگدستی، زندگی و قلب او را تغییر داده است، اما، با وجود همه این‌ها، درمقابل سختی‌ها تسلیم نمی‌شود و خود را همانند فقیری که مستحق دلسوزی است نشان نمی‌دهد و یأس و ناامیدی بر او غلبه نمی‌کند. او با صبر و امیدواری و عشق به زندگی بر سختی‌ها پیروز می‌شود و پیوسته آرزوی آزادی و بازگشت به وطن و امید به فردایی روشن را در دل خود می‌پروراند.

البته آفت‌های اجتماعی دیگری نیز وجود دارد که رژیم اشغالگر صهیونیست در به‌وجود آوردن و انتشار آن‌ها نقشی نداشته است، بلکه علت آن، عقب‌ماندگی جامعه و سنت‌های غلطی است که جامعه مرد سالار در مدت زمانی طولانی ایجاد کرده است. داستان‌های فلسطینی به نقد این آفت‌ها نیز می‌پردازد؛ آفت‌هایی که روند پیشرفت را مختل می‌کنند (أبوبکر ۱۹۸۸: ۱۰۰).

زن و آزادی

از مهم‌ترین مسائلی که داستان‌نویسان فلسطینی بدان پرداخته‌اند، تعیین هویت است. منظور از تعیین هویت، آزادی فردی مطلق است؛ یعنی «آزادی فرد از ضوابط و قیود اجتماعی، دینی و اقتصادی مبتنی بر معیارهای دوگانه سلطه اشغال و سلطه مرد. داستان‌ها از درگیری درونی‌ای سخن می‌گویند که زن از آن رنج می‌برد. این درگیری، از یک سو، نتیجه نزع و کشمکش بین تمایلات او برای تعیین هویتش، و از سوی دیگر، تسلیم شدن او در مقابل زندان‌های درونی و بیرونی است که با تلاش زن برای رها شدن از مفهوم سنتی جنس مخالف بیان می‌شود» (الخالد، ۲۰۰۱: ۱۷).

برخلاف برخی داستان‌نویسان زن عرب، داستان‌نویس زن فلسطینی بر مفهوم آزادی زن و وطن تأکید می‌کند و آن را راهی درست می‌داند که نهایتاً منجر به آزادی فرد می‌شود. در داستان *عباد الشمس* به این مسئله اشاره شده است. درخواست آزادی زن جدای از حرکت انقلاب نیست و آزادی برای زن در جامعه اشغال شده معنی ندارد (القاضی ۱۹۹۲: ۲۳۳). بنابراین زن به آزادی مشروع خود در جامعه اشغال شده نمی‌رسد. پس برای این کار به ناچار باید با هم‌وطنان خود در راه مبارزه و آزادی سرزمینش تلاش کند.

عفاف در داستان *مذکرات امرأة غیر واقعیة*، آن هنگام که از دردها و آرزوهای وطن خود فاصله می‌گیرد، در حصار مشکلات شخصی خود فرومی‌رود و در محقق شدن آزادی‌اش نیز با شکست مواجه می‌شود. سحر خلیفه برای به تصویر کشیدن این شخصیت و جهان درونی او از تکنیک‌های گوناگونی چون تک‌گویی درونی، یادآوری خاطرات، بازگشت به گذشته و نماد استفاده می‌کند. این شخصیت از محرومیت عاطفی و جنسی و کم‌ارزش تلقی شدن زن در جامعه شرقی رنج می‌برد. نویسنده از طریق نماد گربه و سیب به این محرومیت‌ها اشاره می‌کند و از راه بازگشت به گذشته، شخصیت را توضیح می‌دهد و از روابط کنونی او پرده برمی‌دارد.

سهی برکات در داستان *لم نعد جوارى لکم نمونۀ زنی در جست‌وجوی آزادی*

مطلق است. او سعی می‌کند آزادی‌اش را از طریق هنر، استعمال مواد مخدر و نیروی جنسی خارج از چارچوب خانواده بیابد. قضیه او قضیه وجودی است. درگیری او درگیری ذات هنرمندی است خلاق که سعی می‌کند از بشر عادی فراتر رود با جامعه‌ای که امکان گریز از قواعد و سنت‌هایش نیست. بنابراین سعی می‌کند قدرت عقل را نادیده بگیرد و به آرزوها و آمال چنگ بزند و، همانند برخی از هنرمندان سوررئالیست، برای فرار از واقعیت به مصرف مواد مخدر روی آورد. سهی برکات در داستان می‌گوید: «من نوع خاصی از مواد مخدر را مصرف نمی‌کنم تا به آن معتاد شوم، بلکه همه نوع مواد مخدر را مصرف می‌کنم. هر نوع مواد مخدري که به دستم برسد» (خلیفه ۱۹۹۹ ب: ۱۶۹).

زن و کار

داستان‌نویسان فلسطینی شخصیت‌هایی از زنان را به تصویر می‌کشند که، با وجود اختلاف در محیط زندگی و تنوع شغلی، به کار کردن عشق می‌ورزند. پس می‌بینیم که زن روستایی زحمتکش، زن مبارز، زن روشنفکر انقلابی، زن معلم و زن روزنامه‌نگار پایه‌پای هم در جامعه فلسطینی کار می‌کنند. آن‌ها معتقدند که کار، فعالیت و تحرک وجودی برای زن محسوب می‌شود؛ فعالیتی که شکل گرفتن شخصیت عقلی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی آن‌ها منوط به آن است. پس فقط با کار کردن است که نیروی عقلی و احساسات زن نیز همچون مرد رشد می‌کند و ذات انسانی‌اش ساخته می‌شود و بدون کار ممکن نیست که نیروها و بذر تحول پنهان در زن رشد کند و به بار بنشیند (خلیل ۱۹۹۵: ۷۸). به نظر نوال سعداوی، کار کردن نوعی آزادی شخصیت برای زن به ارمغان می‌آورد؛ چراکه تکیه و اعتماد او بر مرد او را به شخصیتی تابع و ضعیف تبدیل می‌کند. «ترس جوامع مردسالار این است که زن در زمینه‌های علمی و فکری (آموزش و کار) برتری خود را اثبات کند و طعم سعادت کار فکری و لذت محروم‌شده از آن را بچشد و بدان روی آورد و مردان دیگر در خانه کسی را که در خدمتشان باشد نیابند» (سعداوی ۱۶۰-۱۶۱).

سحر خلیفه در داستان عباد الشمس، برای نمونه، زنانی شاغل را به تصویر

می‌کشد که از نظر فرهنگی، اجتماعی و سطح زندگی با هم متفاوت‌اند. مثلاً رفیف زنی روشنفکر و روزنامه‌نگار است که در مجله‌البلد در کرانه باختری کار می‌کند. وی بدین طریق آزادی شخصی، فکری، اجتماعی و اقتصادی خود را به دست می‌آورد و بی‌تردید کار کردن او عاملی مهم در شکل‌گیری شخصیت و صیقل دادن آن، کسب آزادی و استقلال و تکیه کردن بر خود است. در این داستان، رفیف، در جایگاه‌های گوناگون، عصیان خود را علیه نظام و قواعد حاکم بر جامعه نشان می‌دهد. برای مثال، وقتی چراغ راهنمای خیابان قرمز است، از خیابان عبور می‌کند. او در آغاز داستان عجول، تندوتیز و انقلابی به نظر می‌رسد، اما در پایان داستان به شخصیتی باتجربه و هم‌شأن مرد تبدیل می‌شود و سعی می‌کند توانمندی‌های شخصی خود را رشد دهد. سحر خلیفه بر ارزش کار کردن و اهمیت و ضرورت آن، هم از نظر مادی و هم شخصی، اجتماعی و انسانی، تأکید می‌کند.

غسان کنفانی در داستان «أم سعد» زن زحمتکش فلسطینی، أم سعد، را نشان می‌دهد که با سختی‌های اردوگاه دست و پنجه نرم می‌کند و در منزل دیگران به کارگری مشغول می‌شود تا معاش خود و فرزندانش را تأمین کند و زمینه را برای فرزندانش فراهم سازد تا به فعالیت‌های انقلابی بپردازند. او از طریق کار کردن به دو عرصه سود می‌رساند: عرصه ملی و عرصه خانواده.

زن و تعلیم

زن فلسطینی، پس از نخستین شکست در سال ۱۹۴۷-۱۹۴۸، گام‌های بلندی در زمینه علم برداشته است؛ به خصوص در زمینه آموزش و شغل‌های اجتماعی. دختر فلسطینی خانواده‌اش را ترک و به تنهایی سفر می‌کند تا به عنوان معلم یا کارمند در کشورهای خلیج فارس مشغول به کار شود. او در این زمینه، در مقایسه با زن عرب، پیشگام و سردمدار است؛ زیرا زن عرب به این حد از آزادی و جرئت برای ورود به عرصه اجتماع نرسیده است.

در آغاز دهه شصت، پدیده جدید و مهمی دیده شد و آن روی آوردن زنان فلسطینی به کار کردن در سازمان آزادی‌بخش حماس بود. تعداد زنان دانشجو

فزونی یافت و صدها تن از زنان دوره‌های پرستاری و خدمات عمومی را در کشورهای سوسیالیست گذراندند و سواد و علم‌آموزی پدیده‌ای شایع در تجمعات فلسطینی شد. علاوه بر این‌ها، می‌توان به فعالیت مهم زنان در سیاست و حتی مبارزات مسلحانه نیز اشاره کرد (الشاعر ۱۹۷۵: ۵۹).

داستان‌های فلسطینی به این پیشرفت‌ها و تحول زنان در داخل و خارج سرزمین اشغالی پرداخته‌اند. داستان‌نویسان فلسطینی از مهم‌ترین حامیان مسائل زنان و بالا بردن جایگاه زن و نشان دادن نقش مؤثر او در ساخت و پیشرفت جامعه و روند مبارزه در راه رهایی سرزمین‌اند و کمتر داستان فلسطینی را می‌بینیم که از شخصیت زنان فعال در عرصه اجتماع سخن نگفته باشد.

غسان کنفانی در داستان «برقوق نیسان» تصویری زیبا از دختری فلسطینی از طبقه متوسط به نام سعاد وقاد ارائه می‌دهد. پدر او کارمند اداره ثبت‌احوال در کرانه باختری است و به فضل آگاهی و جرئتی که دارد، دخترش را در سال ۱۹۶۲ به دانشگاه دمشق می‌فرستد و در رشته علوم سیاسی مشغول به تحصیل می‌کند.

سحر خلیفه در داستان‌های الصبار و عباد الشمس بیش از یک شخصیت زن باسواد را به ما نشان می‌دهد. نوار الکریمی، مدرس دانشسرای معلمان، لینه الصفدی، زن روشنفکر انقلابی، و ریفیف، روزنامه‌نگار، از شخصیت‌های مهم این داستان‌ها هستند.

زن و وطن

زن فلسطینی در خیزش‌های پیش از سال ۱۹۴۸ شرکت کرده بود که نقشش محدود به فروختن زر و زیورش برای خرید سلاح یا انتقال اطلاعات ساده و یا مخفی کردن مبارزان می‌شد (أبومطر ۱۹۸۰: ۲۸۲-۲۸۳). سپس، در نتیجه شرایط زندگی زن پس از شکست، نقش او بیشتر و بیشتر شد تا اینکه جنبش آزادی‌بخش ملی فلسطین در سال ۱۹۶۵ اتفاق افتاد که راه را برای ورود زنان به صفوف مبارزان باز کرد. زن، پس از آن، در جایگاه یک مبارز در همه سطوح ملی، فرهنگی و تبلیغاتی نقش فعال خود را نشان داده و دوشادوش مردان برای ساختن آینده

وطن کار کرده و در این راه شایستگی خود را در تحمل بار مسئولیت مبارزه اثبات کرده است. داستان‌نویس فلسطینی این واقعیت را در داستان‌هایش به تصویر می‌کشد و تصاویری متنوع از زن فلسطینی در همه اشکال مبارزه، چه در سرزمین اشغالی و چه بیرون از آن، نشان می‌دهد (الصایغ ۱۹۹۵: ۱۰۷).

نقش زن فلسطینی مبارز

مبارزه از طریق تولید نسل و فرزندآوری

برای اینکه نسل عرب باقی بماند و در سایه حملات و کشتارهای جمعی صهیونیست‌ها در سرزمین اشغالی و نیز مهاجرت‌ها روبه نقصان نرود، به‌ناچار باید به فرزندآوری روی آورد که این نیز خود نوعی از انواع مبارزه است. در اینجا نقش زن - مادر در تبدیل حمل و زایمان‌های مکرر به سلاحی از انواع سلاح‌های مبارزه آشکار می‌گردد؛ سلاحی که قدرتش در ایجاد ترس برای رژیم اشغالگر صهیونیست بیشتر است. زن انواع دردها و خطرها را به جان می‌خرد تا با زایمان‌های مکرر، نسل جدیدی را خلق کند؛ نسلی که می‌تواند گام‌های بلندتری به سوی مبارزه طلبی بردارد. بدین طریق، مردم و کشور بزرگ‌تر می‌شود (أبو بکر ۱۹۸۸: ۱۳۴-۱۳۵).

در داستان الصبار، سحر خلیفه تصویری زنده از مقاومت کودکان فلسطینی را به ما نشان می‌دهد. کودکان، با وجود کم‌سن‌وسال بودن، در خشمگین کردن دشمن بسیار خوب عمل می‌کنند (الشامی ۱۹۹۸: ۱۷۲): «بچه‌ها از هر خانه‌ای بیرون آمدند و همچون موش‌ها در گوشه‌هایی تاریک پنهان شدند. آن‌ها به سربازان نگاه می‌کردند و به یکدیگر چشمک می‌زدند و می‌خندیدند... یکی از بچه‌ها از خانه‌ای به خانه دیگر دوید... سرباز به او ناسزا گفت... صدای خنده بچه‌ها بلند شد... و آن فحش را با صداهای مختلف تکرار کردند... یکی از آن‌ها که جعبه گوجه‌فرنگی به دم‌گربه‌ای بسته بود رها کرد. سرباز که سلاحش را بیرون آورده بود، چرخید... دختران بر قوطی خالی روغن می‌کوبیدند و پسران فریاد می‌زدند: قیام قیام تا پیروزی» (خلیفه ۱۹۸۴ الف: ۱۱۲-۱۱۳).

همبستگی و اتحاد در برابر مشکلات

نقش زن در حماسه مقاومت به فرزندآوری، آماده‌سازی سربازان و تشویق آن‌ها محدود نمی‌شود، بلکه آن‌ها بسیاری اوقات با فرزندانشان در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کنند، با سربازان اشغالگر درگیر می‌شوند و به آن‌ها فحش و ناسزا می‌گویند و نوعی همبستگی در شرایط سخت میان آن‌ها دیده می‌شود (الشامی ۱۹۹۸: ۱۷۵).

در داستان *عباد الشمس*، تصویری از اتحاد و همبستگی ملت فلسطین، مخصوصاً زنان فلسطینی، می‌بینیم از طریق عکس‌العمل کشاورزان به مصادره اراضی، از بین بردن محصولات، قطع آب و آوارگی مردم سرزمینشان به دست نیروهای اشغالگر صهیونیست: «فرمانده ارتش، پسران بالای سن سیزده سال را فراخواند تا به حیاط مدرسه روستا بروند. در آنجا، سربازان جمع شده بودند تا آن بچه‌ها را یکی پس از دیگری تنبیه کنند. سعدیه، که زمینش مصادره شده بود، با چشمانی که اشک و بی‌خوابی آن را خسته و ناتوان کرده بود، در میان جمعیت به دنبال پسرش، رشاد، می‌گشت... او در همه چهره‌ها چهره رشاد را می‌دید» (خلیفه ۱۹۸۴ ب: ۲۷۵-۲۷۶). این چنین، ملت فلسطین متحد می‌شود و یک زن مادر صدها جوان می‌گردد پس از اینکه همه آن جوانان در مسیر مبارزه و پایداری قرار می‌گیرند و عصیان خود را علیه رژیم اشغالگر اعلام می‌کنند: «صدایی قوی فریاد زد: عصیان. صداها با شعارهایی که از دور به گوش می‌رسید همراه شد. سعدیه فریاد زد: فرزندم، و شروع به دویدن کرد... زنان به او پیوستند. هر یک از آن‌ها فریاد می‌زد: فرزندم» (همان منبع: ۲۷۸). شبیه این نوع موضعگیری‌های محکم و قاطعانه، که نشان از همبستگی و انس و الفت میان فلسطینیان دارد، در داستان‌ها زیاد به چشم می‌خورد.

برخورد مستقیم با اشغالگران صهیونیست

همبستگی و اتحاد، به دو شکل روحی و عملی، اولین شکل ارتباط زن با وطن و یکی از روش‌های مقاومت در برابر رژیم اشغالگر صهیونیست است. برخورد مستقیم با نیروهای اشغالگر روشی پیشرفته‌تر در جریان مبارزه است. داستان‌های فلسطینی

نقش زن را در راه مقاومت به شکل‌های گوناگون، چه به صورت سرّی (مخفیانه) چه برخورد مستقیم فردی و چه زندانی و شهید شدن، به تصویر می‌کشد (ابوبکر ۱۹۸۸: ۱۰۶).

در داستان *الصابار*، زمانی که سربازان صهیونیستی به خانهٔ أم أسامه حمله می‌برند تا فرزندش را دستگیر کنند، أم أسامه با خشم و غضب در برابر آن‌ها می‌ایستد و این‌گونه آن‌ها را ناسزا می‌گوید: «خداوند تیزی سوزن را از تو دور نکند ای حرام‌زاده» (خلیفه ۱۹۸۴ الف: ۱۸۱).

زمانی که ظلم و ستم صهیونیست‌ها شدیدتر می‌شود و به برخورد مستقیم با مردم عرب منجر می‌گردد، زن فلسطینی حدی از شجاعت و دلیری را در سطح فردی و اجتماعی ارائه می‌دهد. در داستان *عیاد الشمس*، خضره در برابر سربازانی که به او حمله می‌کنند و او را کتک می‌زنند می‌ایستد (خلیفه ۱۹۸۴ ب: ۸۰-۸۱). سعدیه نیز در این داستان، از نظر شجاعت و جرئت، کمتر از خضره نیست. زمانی که سربازان صهیونیستی فرزند او را با دیگر جوانان به حیاط مدرسه می‌برند تا انواع وحشی‌گری و شکنجه را بر آن‌ها اعمال کنند، سعدیه به‌سوی افسر ارتش می‌رود و با خشم و غضب فریاد می‌کشد: پسر... افسر ارتش به صورت او سیلی می‌زند. او هم به سینهٔ آن مرد چنگ می‌اندازد و بعد شروع به انداختن سنگ به‌سوی او می‌کند (همان منبع: ۲۷۸).

سمر در داستان «باب الساحة» دختری روشن‌فکر و تحصیلکرده است که، از طریق نظرسنجی، سعی می‌کند از تغییر و تحولات وضعیت زن در طی انتفاضه اطلاع یابد. او جز به راهی جز تحقیقات و یافته‌های علمی راضی نمی‌شود. وی در مقابل اشغالگران می‌ایستد. از یک سو، از عجز و ناتوانی خاصی در مقابل روابط پیچیده‌ای که بر درون او و روابط اجتماعی‌اش حاکم است رنج می‌برد و، از سوی دیگر، واقعیت جدید، یعنی انتفاضه، شروطی را بر او تحمیل می‌کند که بسیار قوی‌تر از روابط اجتماعی رایج در جامعه‌اش است (شکری ۱۹۹۱: ۴۵).

فعالیت‌های سازماندهی شده

اگر برخورد مستقیم با صهیونیست‌ها خودجوش و در یک لحظه صورت می‌گیرد، نوع دیگری از مقاومت وجود دارد که با تحول، پیشرفت و تحرک بیشتری همراه است و آن فعالیت سیاسی مخفیانه و سازماندهی شده، به خصوص در دهه شصت، است. زن فلسطینی در این عرصه نیز نقشی برجسته و فعال داشته است. زنان فلسطینی، چه به صورت نظری و چه عملی، در عملیات مبارزه حضور داشته‌اند و داستان‌های فلسطینی تصاویر متعددی از آن مأموریت‌های مهم و فعالیت‌های سری را به تصویر کشیده است. زنان در صفوف انقلابیان، فداییان و مبارزان سیاسی، پیوسته شایستگی و لیاقت عالی خود را در تحمل مسئولیت مبارزه مقدس نشان داده‌اند.

در داستان *الصبار*، لینا، خواهر صالح الصفدی، دختری مبارز از نسل جدید است که به توزیع اسلحه و ادوات جنگی می‌پردازد و به فعالیت‌های سیاسی و انقلابی روی می‌آورد. لینا دختری از نسل جدید است که ارزش‌های کهنه و پوسیده قدیمی را نمی‌پذیرد و درصدد تغییر آن برمی‌آید. بی‌تردید ملحق شدن زن به جریان مقاومت، شخصیتی مستقل برایشان به وجود می‌آورد و آن‌ها را صاحب رأی و اندیشه‌ای قوی می‌کند.

غسان کنفانی در داستان «برقوق نیسان» تصویری مثبت از زن روشنفکر با افکار انقلابی به دست می‌دهد که با هم‌وطنان خود برای پیشبرد جریان مقاومت در داخل سرزمین اشغالی همکاری می‌کند: «سعاد احساس نوعی افتخار کرد آن‌گاه که توانست به نیروهای مقاومت در نابلس ملحق شود... و با توانایی‌هایی که از خود نشان داد باعث شد که در مدت زمان کوتاهی به رهبری نیروهای مقاومت در نابلس برسد» (کنفانی ۱۹۸۶: ۱/۵۸۶). وی، با آراسته بودن به صفاتی چون زیرکی، ذکاوت، چاره‌اندیشی و احتیاط، موفق می‌شود به رهبری نیروهای مقاومت برسد.

داستان *الصبار* نیز تصویری حیرت‌انگیز از این زن مبارز و آگاه به ما نشان می‌دهد که مخفیانه و با جدیت کار می‌کند. این زن به حوادث پیرامون خود نیک آگاه است و، با متوسل شدن به انواع راه‌ها، مقاومت می‌کند.

زندان

در داستان *الصبار*، با دختری روشنفکر به نام لینه آشنا می‌شویم که، با وجود کم‌سن‌وسال بودنش، با جدیت و صلابت کار می‌کند. وی خواهر شخص مبارزی به نام صالح است که در زندان‌های اشغالگران صهیونیست به سر می‌برد. این دختر در یکی از سازمان‌های آزادی‌بخش فعالیت می‌کند. کار او در سازمان، توزیع بمب و سلاح‌های مبارزه است. وزارت اطلاعات رژیم صهیونیستی از عضویت لینه در این سازمان آگاه می‌شود و شبانه او را دستگیر می‌کند و به زندان می‌اندازد. باسل نگرانی خود را از دستگیری لینه به یکی از همکارانش در سازمان این‌چنین اعلام می‌کند: «اگر از لینه اعتراف گرفته شود چه کنیم؟ آیا لینه انسانی محکم و قوی است و شکنجه را تاب می‌آورد؟» (خلیفه ۱۹۸۴ الف: ۲۰۳).

در این داستان، لینه الصفدی و شخصیت‌های دیگری همچون نائله، یسری، أمل، فتحیه و مریم این سخن معروف را که «زندان مختص مردان است» رد می‌کنند. آن‌ها با تحمل شکنجه‌های صهیونیست‌ها، صلابت، فداکاری، پایداری و قهرمانی خود را اثبات و همه زنان فلسطینی را برای چنین عذاب‌ها و شکنجه‌هایی آماده می‌کنند.

آشکار کردن فساد

سحر خلیفه به نقش زن در مبارزات مستقیم و غیرمستقیم ملی اهمیت زیادی می‌دهد. زن گاه از طریق مشارکت در عملیات آزادی‌بخش و گاه با ایستادن در برابر فساد و تزویر و افشای رانت‌خواری‌های رهبران سازمان‌ها و تشکیلات انقلابی نقش مبارز خود را ایفا می‌کند. لورا الوشمی در داستان *ربیع حار* دختری تحصیل‌کرده است که زبان‌های متعددی را فراگرفته و در روزنامه کار می‌کند. پدرش تابعیت آمریکایی دارد و از طریق نامشروع به ثروت رسیده و امتیازاتی از یهودیان گرفته است. پدر کشته می‌شود و مجید او را متهم به قتل پدر می‌کند. مجید هنرمند جوانی است که با او در دانشگاه تحصیل می‌کند. آن‌ها شاهد حوادث انتفاضه دوم بوده‌اند، بنابراین به سازمان آزادی‌بخش می‌پیوندند. مجید پس از زخمی شدن، متهم شدن و فرار کردن، به یکی از فرماندهانی تبدیل می‌شود که از اصولشان

دست کشیده‌اند. او نمونه‌ی یک فرمانده‌ی فرصت‌طلب است که با له کردن اجساد فلسطینیان، می‌خواهد به قدرت و وزارت برسد. لورا انعکاسی از شخصیت پدر سودجویش نیست، بلکه قلبی پاک دارد و در روزنامه و تلویزیون به فعالیت سیاسی و مبارزه‌ی خود علیه صهیونیست‌ها ادامه می‌دهد. در این داستان، سعاد نیز موضعی مخالف در برابر رهبرانی دارد که مبارزات ملی را به نفع مصالح شخصی خود به پیش می‌برند. سعاد برعکس این دسته از رهبران سخن می‌گوید. او می‌گوید که «من با آن گروه از فرماندهان که شکست می‌خورند و با شکستشان آرزوهای ملت را فرومی‌پاشند مخالفم» (خلیفه ۲۰۰۴: ۲۹۱).

مجهز شدن به سلاح علم و معرفت در راه مقاومت

بی‌تردید آنچه راه را برای تغییر و تحول مهیا ساخته، علاوه بر شجاعت و اراده و پایداری، آگاهی و علم است. داستان‌های فلسطینی بر آگاهی و بینش تأکید می‌کنند؛ چراکه اگر انسان از واقعیت جامعه‌اش آگاه نباشد و آن را نقد نکند، دست به انقلاب نخواهد زد. آگاهی است که می‌تواند همه‌ی نیروهایی را که علیه اشغال‌گران به پا خاسته‌اند در کنار هم قرار دهد تا از نهایت توانشان استفاده کنند و آن را در جای درست و مؤثر و مفید خود به کار ببرند (ابوبکر ۱۹۸۸: ۹۷).

لینه الصفدی در داستان *الصبار* و سعاد در داستان «برقوق نیسان» زنانی هستند که از راه تحصیل علم و ملحق شدن به یکی از سازمان‌ها، به نوعی آگاهی و درک سیاسی دست یافته‌اند.

سمیره در داستان *لم نعد جوارى لکم زنى هشيار*، تحصیل کرده و مبارز است که در اردوگاه پناهندگان به سر می‌برد. این شخصیت از نظر فکری پخته است و رفتار بسیار خوبی هم دارد. آزادی فکری‌اش او را در تعارض با جامعه قرار نمی‌دهد. او سعی می‌کند با ذکاوت و هشیاری بین رفتار خود و واقعیت اجتماعی زمانه‌اش و نیز بین آزادی زن و آزادی وطن ارتباط برقرار کند. از این رو، سمیره شخصیتی بسیار متعادل است. با وجود اینکه در عشق شکست خورده و زندگی‌اش دستخوش تغییرات و تحولاتی شده است، از میدان فرار نمی‌کند و به فعالیت‌های روزمره،

سیاسی و اجتماعی خود ادامه می‌دهد. داستان نویس فلسطینی به نقش مهم و فعال زن مقاوم فلسطینی در داخل و خارج از سرزمین اشغالی می‌پردازد و به سطح آگاهی و درک او از امور جامعه‌اش اشاره می‌کند.

خروج اول و دوم منجر به آوارگی تعداد زیادی از فلسطینیان و پناهندگی آن‌ها به سرزمین‌های عرب مجاور شد، تا اینکه سرانجام در اردوگاه‌های پناهندگان، که سازمان نجات‌بخش وابسته به ایالات متحده آمریکا برپا کرده بود، مقیم شدند. نوع زندگی آن پناهندگان در اردوگاه‌ها بر هیچ کس پوشیده نبود. در این دوران، آن‌ها احساس تلخ از دست دادن وطن و درد دوری را سخت چشیدند؛ در حالی که همواره اشتیاق به وطن در درونشان موج می‌زد. بی‌تردید نقش زن - مادر در این برهه بیشتر شده بود؛ چراکه سختی شرایط طبیعی و معیشتی را تحمل می‌کردند و تأثیر آن را بر همسر و فرزندان خود می‌دیدند، اما، علی‌رغم این سختی‌ها، نقش خود را در جایگاه مادر فلسطینی ایفا می‌کردند. فلسطینیان، به فضل طلوع سپیده‌دم مبارزات مسلحانه و نیز وجود مشوق مادران، شاهد از بین رفتن احساس یأس و ناامیدی و شکستی بودند که در طول بیست سال در جان پناهندگان رخنه کرده بود. مادران با بر دوش کشیدن بار زندگی، فرصت را برای فرزندان‌شان فراهم می‌کردند تا وارد عملیات نظامی شوند و به ارتش آزادی بخش فلسطین بپیوندند. این نقش مادران را نمی‌توان نادیده گرفت یا بی‌ارزش دانست؛ زیرا این راه تنها ضامن باقی ماندن تفنگ در دست فرزندان و ادامه مبارزه است (شیخ خلیل ۱۹۸۹: ۱۴۰).

تفاوت نگرش سحر خلیفه و غسان کنفانی به زن در داستان‌ها و

شکل به‌کارگیری آن

مسئله جنسیت داستان نویسان فلسطینی در نوع نگرش و تفکر آن‌ها و نوع پرداختنشان به آفت‌های اجتماعی بی‌تأثیر نبوده است. داستان نویسان زن، از طریق نفوذ به جهان درونی زنان و کشف زوایای پنهان درون آن‌ها و بیان احساساتشان، به سختی‌های زندگی‌شان و عوامل قهر و سرکوب آن‌ها، همچون جامعه، مرد و رژیم اشغالگر، اشاره می‌کنند. اما داستان نویسان مرد موضوع وطن و مسائل سیاسی

را در اولویت قرار می‌دهند و اگر به آفت‌های اجتماعی زن نیز می‌پردازند، نگاهی گذرا و متفاوت با داستان‌نویسان زن به آن دارند (القاضی ۱۹۹۲: ۱۰). سیمون دوبوار می‌گوید: «ما زنان، بهتر از مردان، جهان زنان را می‌شناسیم؛ چرا که ریشه‌های وجودمان به آن جهان مرتبط است (دی‌فوار ۱۹۸۱: ۸).

همان‌گونه که در بررسی نقش‌های اجتماعی، به‌خصوص انقلابی، در صفحات پیش دیدیم، سحر خلیفه بیش از غسان کنفانی به موضوع زن پرداخته است. خلیفه در داستان‌های *الصبار* و *عباد الشمس* بسیاری از مسائل اجتماعی را بیان می‌کند و آن را از یک مقوله واحد می‌داند؛ مقوله‌ای که در آن طغیان و شورش، به‌مثابه کل، تجزیه‌ناپذیر است: شورش علیه رژیم اشغالگر و شورش علیه سنت‌ها و عادات غلط در جامعه (شعبان ۱۹۸۸ - ۱۹۸۹: ۳۴). این مقوله شامل چند موضوع می‌شود: آزادی زنان، اثبات وجود آن‌ها و برعهده گرفتن نقش‌های اجتماعی. سحر خلیفه شخصیت‌هایی از زنان به ما نشان می‌دهد که با هوش و ذکاوت خود توانسته‌اند برخی از مفاهیم غلط سنتی رایج در جامعه پیرامون خود را تغییر دهند. زنانی پخته که اصرار دارند خود را هم‌ردیف و هم‌شان مردان قرار دهند و از تابع و پیرو آن‌ها بودن خودداری می‌کنند. زنانی که از اراده‌ای محکم برخوردارند. از اینجا مشخص می‌شود که سحر خلیفه در راه تغییر دادن یکی از مهم‌ترین مفاهیم غلط و رایج جامعه، یعنی ضعف زن و ناتوانی او در تولید و گرداندن چرخ زندگی در غیاب مرد، بسیار تلاش کرده است (همان‌جا). او همچنین مفهوم سنتی شرافت و آبرو را تغییر داده است. به اعتقاد وی، در سایه اشغالگران صهیونیست، همه فرزندان این سرزمین، از هر دو جنس، باید در راه حفظ شرافت خود تلاش کنند و انواع سختی‌ها را به جان بخرند. سحر خلیفه در داستان *مذکرات امرأة غیرواقعیة* به موضوع مهم‌تر دیگری نیز می‌پردازد و آن انتساب زن و تعیین هویت او و تأکید بر استقلال و آزادی‌اش است (همان منبع: ۳۵). این داستان تناقض میان آرمان‌های زن آزادی‌خواه و آنچه را جامعه بر او تحمیل می‌کند به تصویر می‌کشد. سحر خلیفه در این داستان مشکلات زن عرب را، از زمان تولد تا پس از ازدواج، و همچنین سلطه برخی نظام‌های ظالمانه اجتماعی بر زن و تبعیض میان مرد و زن

را نشان می‌دهد. مرد یا جامعه به‌تنهایی موضع انتقاد سحر خلیفه نیستند، بلکه او برخی زنان سنتی را نیز که، به‌سبب عقب ماندگی جامعه و جهل و رکود، پاره‌ای از عادت‌ها و سنت‌های غلط را انجام می‌دهند محکوم می‌کند. این سنت‌ها و عادات غلط عبارت‌اند از: متوسل شدن به فالگیرها و رمال‌ها برای حفظ زندگی (خلیفه ۱۹۸۴ الف: ۶۴) و یا زادوولد بسیار کردن برای حفظ همسر (خلیفه ۱۹۹۳: ۱۳۶). انتقاد سحر خلیفه در این حد باقی نمی‌ماند، بلکه زنانی را نیز محکوم می‌کند که تسلیم واقعیت اجتماعی خود می‌شوند و به قهر و غلبه سنت‌ها و عادات غلط جامعه، با تفسیرات و توجیهاات واهی چون قسمت و قضاو قدر، رضایت می‌دهند (همان منبع: ۶۴). این نویسنده به خصوصیت جهان درونی زنان، که با احساسات و افکار غنی برجسته می‌شود، به‌خوبی آگاه است. وی زن عرب را که برای فرار از واقعیت تلخ اجتماعی به جهان درونی خود پناه می‌برد سرزنش می‌کند. نویسنده می‌خواهد بگوید که فرار، مشکل را حل نمی‌کند؛ باید با اراده قوی و تلاش، و نه با آرزوها، با جهان واقع روبه‌رو شد. او تأکید دارد که زنان برای حل مشکلاتشان باید به خود تکیه کنند (شعبان ۱۹۸۸ - ۱۹۸۹: ۳۸).

نکته مهم درباره غسان کنفانی این است که او مایل است زن را به دایره نمادگرایی و احياناً دنیای اسطوره‌پردازی ببرد. از این رو، شاید ام سعد (در داستان «ام سعد») در نگاه نخست زنی واقعی و مبارز به نظر آید و مریم (در داستان «ما تبقی لکم») پیردختی که نمونه آن در واقعیت بسیار تکرار می‌شود. اما همین واقعیت‌ها در پرتو تبلیغ و ترویج اندیشه‌های انقلابی داستان‌نویس متعهدی چون کنفانی به عناصری نمادین تبدیل می‌شوند که جهت‌گیری اصلی‌شان به‌سمت ضدیت با دشمن صهیونیست است. یعنی ام سعد صدای آن طبقه از ملت فلسطین معرفی می‌شود که متحمل هزینه اصلی و گزاف سقوط فلسطین است و یا مریم نماد سرزمین اشغال شده و به ننگ خائنان آلوده شده است.

«زن در رمان‌های مردنگار فلسطینی غالباً نقش داشته، ولی کمتر دارای صدا بوده است. یعنی کمتر زنی داشته‌ایم که صاحب صدایی دال بر زن بودن خود بوده باشد (البته به‌استثنای مواردی اندک)؛ چراکه رمان مردنگار همواره کوشیده است

قهرمان‌های خود را از میان شخصیت‌های مرد انتخاب کند. قهرمان در رمان مردنگار مترادف با شخصیت مردانه است، اما زن در این میان، در بهترین حالت، نقشی مهم در تکوین صداهای مردانه داشته است. امری که بر فقدان صدای خاص زنانه، علی‌رغم حضور و نقش مهم زنان در زندگی شخصیت‌های مردانه، دلالت دارد» (مناسره ۲۰۰۲: ۴۱۹).

جرج طرابلسی، منتقد پرکار درزمینه ادبیات داستان عرب، در پژوهشی با عنوان نمادگرایی زن در رمان عرب، به فقر مفهومی نماد بودن زن اشاره و متذکر می‌شود که زن حتی آن‌گاه که نماد وطن قرار می‌گیرد استقلال و اراده فردی خود را از دست می‌دهد و به گل کوزه‌گری می‌ماند که دیگران به آن شکل می‌دهند نه خودش. او در این حالت فاقد هرگونه اختیار و آزادی اراده است (ابوهیف ۱۷۷: ۲۰۰۶).

نتیجه

داستان‌های فلسطینی به انتقاد از آفت‌های اجتماعی و سنت‌ها و عادات غلط رایج در جامعه در مورد زنان می‌پردازد؛ چه آفت‌هایی که رژیم اشغالگر صهیونیست مسبب آن بوده و چه عاداتی که جامعه مردسالار در مدت زمانی طولانی آن را تثبیت کرده است. هدف از نقد این آفت‌ها ایجاد جامعه‌ای سالم با افراد مبارز و پیشبرد حرکت تحول و انقلاب در جامعه است. جنسیت داستان‌نویسان در نوع نگرش و تفکر آن‌ها و پرداختنشان به مسئله زن و آفت‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارد. یعنی داستان‌نویسان زن، برای نمونه سحر خلیفه، بیش از داستان‌نویسان مرد به آفت‌های اجتماعی زنان می‌پردازند و بر آن تأکید می‌کنند. داستان‌نویسان مرد وطن و مسائل سیاسی را برجسته می‌کنند و نگاهی گذرا به مسائل زنان در داستان‌هایشان دارند؛ یعنی شخصیت‌های زن نمادین رمان‌ها ابزاری در خدمت تبلیغ و ترویج ایده‌های غالباً انقلابی هستند. داستان‌نویسان مرد، مثلاً غسان کنفانی، با استفاده بیش‌ازحد از شگرد نمادگرایی درباره شخصیت‌های زن، تا حد زیادی آزادی عمل و استقلال حرکتی این شخصیت‌ها را تحت‌تأثیر خود قرار

داده‌اند که این امر بر روند پردازش شخصیت‌های انسانی زنده و باورپذیر، که یکی از اصول هنر روایت و رمان‌نویسی است، اثر سوء داشته است. تأکید بر استقلال و آزادی زن و تعیین نقش انقلابی او در جریان مبارزه، تغییر دادن برخی مفاهیم سنتی رایج درباره زن و انتقاد از برخی زنان سنتی که تابع عادات غلط جامعه خویش‌اند از مهم‌ترین مسائلی است که داستان‌نویسان بدان اشاره می‌کنند. داستان‌نویسان از آزادی زن، کار، فعالیت اجتماعی و آموزش، که حق طبیعی آن‌هاست، سخن می‌گویند. البته آزادی زن فلسطینی منوط به آزادی وطن است و درخواست آزادی زن جدای از حرکت انقلاب نیست. در زمینه ارتباط زن با وطن، نقش مهم او علیه دشمن طبقاتی و ملی‌اش در ابتدا محدود به آماده‌سازی سرباز، تشویق و راهنمایی آن‌ها و پروراندن بذر مبارزه در دل فرزندان بود. سپس، با افزایش فعالیت اجتماعی و سیاسی، مخصوصاً پس از شکست ۱۹۶۷، نقش زن نیز پررنگ شد.

منابع

- أبوبکر، ولید، (۱۹۸۸)، الواقع والتحدى فی رواية الأرض المحتلة، دائرة الثقافة.
- أبومطر، د. أحمد (۱۹۸۰)، الرواية فی الأدب الفلستینی، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- أبوفضال، نزیه، (۲۰۰۴)، تمرد الأنثی فی رواية المرأة العربية وبيولوجيا الرواية النسوية العربية ۱۸۸۵-۲۰۰۴، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- أبوهیف، عبدالله، (۲۰۰۶)، اتجاهات النقد الروائی فی سورية، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- الخالد، کورنیلیا، (۲۰۰۱)، المرأة العربية، سلسلة كتب ثقافية تصدرها وزارة الثقافة، المملكة الاردنية الهاشمية: كتاب الشهر.
- الشاعر، وفیقه حمدي، (۱۹۷۵)، دور المرأة فی التطور الاجتماعي والاقتصادي والسياسي، دمشق: منشورات الطلائع قوات الصاعقة.
- الشامي، حسان رشاد، (۱۹۹۸)، المرأة فی الرواية الفلستينية ۱۹۶۵-۱۹۸۵، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- الصایغ، می، (۱۹۹۵)، «المرأة العربية؛ الواقع والتطلعات»، مجلة النهج، العدد ۴۱.

- القاضى، ايمان، (١٩٩٢)، الرواية التسوية فى بلاد الشام، السمات النفسية والفنية، دمشق: الأهالى.
- بيتروف، س، (١٩٨٣)، الواقعية النقدية، ترجمة شوكت يوسف، دمشق: وزارة الثقافة.
- خليفه، سحر، (١٩٨٤ الف)، الصبار، دمشق: دارالجيليل.
- (١٩٨٤ ب)، عباد الشمس، دمشق: دارالجيليل.
- (١٩٩٣)، مذكرات امرأة غيرواقعية، بيروت: دارالآداب.
- (١٩٩٩ الف)، باب الساحة، بيروت: دارالآداب.
- (١٩٩٩ ب)، لم نعد جوارى لكم، بيروت: دارالآداب.
- (٢٠٠٤)، ربيع حار، بيروت: دارالآداب.
- خليل، د. حامد، (١٩٩٥)، «المرأة والعمل»، مجلة النهج، العدد ٤١.
- دى فوار، سيمون، (١٩٨١)، الجنس الآخر، بيروت: المكتبة الحديثة للطباعة والنشر.
- شعبان، د. بشينة، (١٩٨٨-١٩٨٩)، «سحر خليفه وامرأة غيرواقعية»، اتحاد الكتاب العرب، العدد ٢١٢-٢١٣.
- شكري، د. غالى، (١٩٩١)، أزمة الجنس فى القصة العربية، القاهرة: دارالشروق.
- شيخ خليل، خالده، (١٩٨٩)، الرمز فى أدب غسان كنفانى القصصى، نيقوسيا: شرق برس.
- فراج، عفيف، (١٩٨٠)، الحرية فى أدب المرأة، بيروت: مؤسسة الأبحاث العربية.
- قميحة، د. مفيد، (١٩٨١)، الاتجاه الانسانى فى الشعر العربى المعاصر، بيروت: دارالآفاق الجديدة.
- كنفانى، غسان، (١٩٨٤)، الآثار الكاملة، بيروت: مؤسسة الابحاث العربية.
- مروة، حسين، (١٩٦٥)، دراسات نقدية فى ضوء المنهج الواقعى، بيروت: مكتبة المعارف.
- مناصره، حسين، (٢٠٠٢)، المرأة وعلاقتها بالآخر فى الرواية العربية الفلسطينية، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.